

(وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي ذِكْرِ الْبَيْعَةِ: فَتَدَاكُّوا عَلَيَّ تَدَاكُّ الْبَابِلِ الْهَيْمِ يَوْمَ
وَرْدِهَا قَدْ أَرْسَلَهَا رَاعِيهَا، وَ خُلِعَتْ مِثَالِيهَا، حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُمْ قَاتِلِيَّ، أَوْ بَعْضَهُمْ
قَاتِلُ بَعْضٍ لَدَيَّ، وَ قَدْ قَلَبْتُ هَذَا الْأَمْرَ بَطْنُهُ وَ ظَهْرُهُ حَتَّى مَنَعَنِي النَّوْمَ فَمَا وَجَدْتَنِي
يَسْعُنِي إِلَّا قِتَالَهُمْ، أَوْ الْجُحُودُ بِمَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ- فَكَانَتْ
مُعَالَجَةُ الْقِتَالِ أَهْوَنَ عَلَيَّ مِنْ مُعَالَجَةِ الْعِقَابِ، وَ مَوْتَاتُ الدُّنْيَا أَهْوَنَ عَلَيَّ مِنْ
مَوْتَاتِ الْآخِرَةِ.

در مساله بيعت

وصف روز بيعت

مردم همانند شتران تشنه‌ای که به آب نزدیک شده، و ساربان رهاسان کرده، و عقال (پای بند) از آنها گرفته، بر من هجوم آوردند و به یکدیگر پهلو می‌زدند، فشار می‌آوردند، چنان که گمان کردم مرا خواهند کشت، یا بعضی به وسیله بعض دیگر می‌میرند و پایمال می‌گردند. پس از بیعت عمومی مردم، مسئله جنگ با معاویه را ارزیابی کردم، همه جهات آن را سنجیدم تا آن که مانع خواب من شد، دیدم چاره‌ای جز یکی از این دو راه ندارم. یا با آنان مبارزه کنم، و یا آنچه را که محمد (ص) آورده، انکار نمایم، پس به این نتیجه رسیدم که، تن به جنگ دادن آسانتر از تن به کیفر پروردگار دادن است، و از دست دادن دنیا آسانتر از رها کردن آخرت است.